

درس چهارم

بازرگان و پسران



تا جر حال و اموال زیاد
 بازرگانی بود که سرمایه‌ی فراوانی داشت. او مردی با تجربه بود و از حوادث روزگار،
 بسیار چیزها آموخته بود. سال‌ها گذشت و بازرگان، صاحب چند فرزند شد. زندگی خوب و
 آرامی داشت و به آینده‌ی فرزندان خود می‌اندیشید. فرزندان هم در کنار مادر و پدر، فضای
 گرم و پرمهری داشتند.

روزی پدر، فرزندان را گرد خود، جمع کرد و گفت: «امروزمی خواهم به شما چیزی بگویم؛ دلم
 می‌خواهد خوب به آن گوش بدهید و در آینده از آن، استفاده کنید.»

بعد سخنان خود را این‌گونه ادامه داد: «ای فرزندان، مردم، معمولاً برای رسیدن به این
 سه چیز تلاش می‌کنند: زندگی راحت، مقام بزرگ و پاداش نیک آخرت.»

اما بچه‌های خوبم، انسان‌ها، زمانی به این سه چیز می‌رسند که چند ویژگی را در زندگی خود

به‌کار گیرند: جمع کردن، خوب و نه داری
 - اندوختن مال از راه پسندیده و تلاش برای مراقبت از آن

- بخشش به دیگران

- محافظت از خود در برابر بلاها. آسیب‌ها
 هر که در این چند خصلت، گاهلی بورزد، به مقصد نرسد. هر کس از کار و تلاش روی
 بگرداند، نه اسباب آسایش زندگی خود را می‌تواند فراهم کند و نه می‌تواند از دیگران مراقبت
 نماید. اگر مالی به دست آورد و در نگه‌داری آن غفلت ورزد، زود تهیدست شود. همچنان که
 اگر از کوه هم اندک اندک بردارند، چیزی از آن برجای نمی‌ماند.

هر که در اندوختن مال دنیا فقط برای خود تلاش کند، در ردیف چارپایان است؛ چون **مثل حیوانات مثل**

سگ گرسنه که به استخوانی، شاد شود و به پاره‌ای نان خوشنود گردد. **جوع کردن**

همچنین ای فرزندان، بگوشید به کسب هنر و فضیلت، که انسان ثروتمند و با هنر، **جوسبحال**

اگر چه گمنام باشد و دشمن بسیار داشته باشد، به سبب عقل و هنر خویش در میان مردم، **بر نام و نشان**

شناخته می‌شود. چنان که فروغ آتش را هر چه تلاش کنند کم شود، باز هم شعله ور می‌گردد. **رو سالی - بر تو بست**

شما هم ای فرزندان، به مقدار دانش و فهم خود، بگوشید خویش را به نیکی بشناسانید. زیرا، دانه **به دیگران نشان د صعبه**

هگامی که در پرده‌ی خاک نهان است، هیچ کس در پروردن آن تلاش نکند. چون سر از خاک **پنهان**

بر آوزد و روی زمین را آراست، معلوم گردد که چیست. در آن حال، بی‌شک آن را پرورند **زیبا کرد**

و از آن بهره‌گیرند. پس اگر بی‌هنر و فضیلت باشید، از شما دوری جویند؛ چنان که موش، **استفاده نکرده**

اگر چه با مردم هم خانه است، چون موزی است، او را از خانه بیرون اندازند و در هلاک **ادب نکرده - آزار دهنده**

آن کوشند.» **نالیو دی**

باز نویسی از «کليلة و دمنه»، باب دوم: شیر و گاو، با کاهش

درست و نادرست

- ✓ ۱ اگر خود را شناسانید، همانند دانه‌ای هستید که در خاک نهان است.
- ✗ ۲ هر که در اندوختن مال دنیا تلاش کند، به جایگاه بزرگی دست می‌یابد. **از راه سعیه**
- ✗ ۳ هنرمند به سبب عقل خود در میان مردم شناخته می‌شود. **و همت**
- ✗ ۴ زمانی که دانه در خاک نهان است، همه برای پرورش آن تلاش می‌کنند.



- ۱ به نظر بازرگان، مردم در جست و جوی چه چیزهایی هستند؟
- ۲ منظور نویسنده از «ثروت» در عبارت «انسان ثروتمند و باهنر» چیست؟
- ۳ بازرگان، مثال دانه و خاک را برای تشویق فرزندان به چه کاری مطرح کرد؟
- ۴ بازرگان گفت: «اگر از کوه هم اندک اندک بردارند چیزی از آن برجای نمی ماند.»
یک مثال مثبت و یک مثال منفی از زندگی بیان کنید که این گفته در مورد آنها درست باشد.
- ۵

دانش زبانی



خوب گوش دادن



یکی از راه‌های درست فهمیدن و درک سخن دیگران، خوب گوش دادن است. گوش دادن با شنیدن فرق دارد. هم اکنون که در کلاس نشسته‌اید؛ صداهایی از بیرون به گوشتان می‌آید؛ این «شنیدن» است.

اما از میان همه‌ی صداها فقط به صدای آموزگار عزیزتان، توجه می‌کنید؛ این «گوش دادن» است. وقتی به صدایی گوش می‌دهید؛ یعنی با آگاهی و خواست خود به آن دقت می‌کنید و آن را از میان دیگر صداها انتخاب می‌کنید؛ از آن چیزهایی می‌آموزید و اگر لازم شد به آن پاسخ می‌دهید.

خوب گوش دادن، یک مهارت است و به تمرین زیادی نیاز دارد. ما بخشی از سواد و دانش خود را از راه «خوب گوش دادن» به دست می‌آوریم.

بیشتر از آنچه حرف می‌زنیم باید گوش بدهیم؛ زیرا «یک زبان داریم و دو گوش.»



به قصه‌ی «کرم شب‌تاب» که برای شما خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و بر اساس نمودار زیر، گفت‌وگو کنید. سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید.

	عنوان / نام داستان
	شخصیت‌ها
	مکان یا فضای داستان
	زمان رخدادهای داستان
	پیام داستان
	نام کتابی که داستان از آن نقل شد

پرسش‌ها

- ۱ چرا میمون‌ها روی کرم شب‌تاب، هیزم گذاشتند؟
- ۲ مرد مسافر به مرغی که روی درخت بود، چه گفت؟
- ۳ میمون‌ها در پاسخ مرغ چه کردند؟
- ۴ چرا نصیحت کردن فرد نادان مانند پنهان کردن شکر در زیر آب است؟
- ۵ امتحان کردن شمشیر بر سنگ، شبیه کدام‌یک از کارهای زیر است؟
 الف) آتش را با جاش بردن.
 ب) دندان طمع را کندن.
 ج) آب در هاون کوبیدن.
- ۶ مضمون این داستان شبیه کدام‌یک از ضرب‌المثل‌های زیر است؟
 الف) موش توی سوراخ نمی‌رفت، جارو به دمش می‌بست.
 ب) شب دراز است و قلندر بیدار.
 ج) پند دادن به نادان مانند تخم افکندن، در شوره‌زار است.
 د) شیری یا روباه؟